

سراوج عزت

ویژه‌نامه ایام تشییع پیکر شهید بزرگ امت اسلام
حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسن نصرالله و شهید سیدهاشم صفی‌الدین





خورشید بی غروب مقاومت

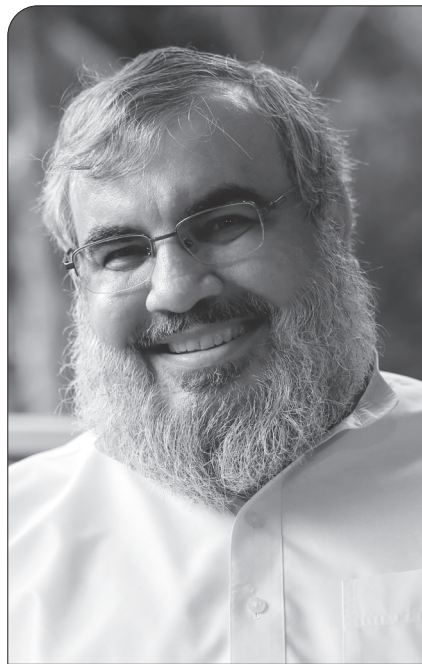
سرمقاله
رهبری هوشمند، فرماندهی شجاع، استراتژیستی دقیق، سیاستمداری کارکشته، استاد عملیات روانی، عالمی برجسته، چهره‌ای کاریزماتیک، مؤمنی مخلص، پدری دلسوز و... او را چه بنامیم که همه‌ی این‌ها بود و همه‌ی این‌ها او نبود، که فراتر بود از این‌ها و محصور در حجاب معاصرت.

می‌گویند برخی از زمانه‌ی خویش جلوترند و آنچه در سر دارند دیگران به راحتی نمی‌توانند بفهمند و ببینند؛ اما او، هم فرزند زمانه‌ی خویش بود و هم از زمانه‌ی خویش فراتر. رسانه‌های دشمن او را به عنوان «استاد جنگ روانی» توصیف می‌کنند، زیرا او از مجموعه‌ای از استراتژی‌ها برای تأثیرگذاری بر تصوّر عمومی صهیونیست‌ها و حفظ روحیه در میان هواداران حزب الله استفاده می‌کرد. آن‌ها می‌گویند «سخنرانی‌هایش حساب شده است، زیرا ترکیبی از تهدیدهای مستقیم و ابهام استراتژیک را برای ایجاد حسن دائمی اضطراب در اسرائیل به کار می‌گیرد.» وقتی او می‌گوید «دشمن باید منتظر بماند»، جامعه‌ی صهیونیستی را در حالت آماده‌باش کامل قرار می‌دهد، بدون اینکه اطلاعات مشخصی درباره‌ی زمان و نحوه‌ی اقدام حزب الله ارائه دهد. این موضوع رژیم را در لبه‌ی پرتگاه نگه می‌دارد و نوعی فشار روانی ایجاد می‌کند و در نتیجه، نفوذی بدون مداخله‌ی مستقیم نظامی به دست می‌آورد.

او در سرزمینی به دنیا آمد که از مداخلات بیگانه و فقدان هویت ملی رنج می‌برد و این تلخ‌کامی‌های ملی و تاریخی اثری عمیق بر روان ملت او گذاشته بود.

اما او سربلندی را فقط برای هم‌کیشان و همراهان خود نمی‌خواست؛ او می‌خواست همه‌ی لبنانی‌ها احساس عزّت و غرور کنند، و این همان چیزی است که او با کسب «پیروزی‌های تاریخی» به همه‌ی مردم لبنان تقدیم کرد. این پیروزی‌های ملی است که در جریان خروج رژیم از لبنان در سال ۲۰۰۰ و پیروزی در جنگ سی و سه روزه در سال ۲۰۰۶ به دست آمد و علاوه بر تقدیم احساس غرور ملی، با خطاب کردن «شریف‌ترین مردم» به آن‌ها پرداخت. اما عزّت و سربلندی لبنانی‌ها برای او کافی نبود؛ چشم او به افق‌های دورتری بود. او همه‌ی مسلمانان را عزیز و پُرغرور می‌خواست و حتّی همه‌ی انسان‌های روی زمین را، و خوب می‌دانست که امروز کلید عزّت مسلمانان

آزادی قدس است. از همین رو، بلافاصله پس از عملیات طوفان الاقصی، حزب الله نیز وارد معرکه‌ی جنگ شد تا رسالت خود را در این نبرد تاریخی به انجام برساند و در این راه، خون عزیزان خود را نثار کرد. مقدّس‌ترین و پاک‌ترین خون هم متعلّق به خود او بود؛ همان کسی که از چهار دهه‌ی پیش که پا در این معرکه گذاشت، می‌دانست سرنوشت و پایان این مسیر سرخ‌رنگ و لقا الله است. پس جای تعجب نداشت که در اولین سخنرانی خود پس از پیروزی در جنگ سی و سه روزه، در جمع مردم مقاوم لبنان بگوید «ای مردم عزّت‌مند، وفادار و بزرگ! به شما قول می‌دهم که آرزو ندارم



زندگی‌ام را با خیانت به پایان ببرم؛ ترجیح می‌دهم آن را با شهادت تمام کنم.»

وعده‌های او همه صادق بود و در نهایت نیز جان خود را بر سر آرمان فلسطین و آزادی قدس گذاشت. پس عجیب نیست که نه تنها مردم شریف لبنان، بلکه تمام آزادگان و آزادی خواهان عالم در فراقش بسوزند و پُرگشودنش را به مرثیه بنشینند و هر کس به زبانی و با حالی از او بگوید. عبدالقدوره، شاعر فلسطینی، در رثای او می‌گوید: «ای اشک! تو در چشم همه می‌مانی؛ این مردم منتظر ظهور تو هستند.»

ای پرنده‌ی جنوب! مگر می‌شود ناپدید شده باشی و دیگر از رهایی به ما نگوئی؟
آیا باور کردنی است که نوح با طوفان رفت؟ ای فلسطین! به چند نوح نیاز داریم؟
و یا محمّد صادق، شاعر لبنانی، اندوه فراقش را چنین به مرثیه می‌نشیند:

«درد من به وسعت آسمان تو امتداد دارد، زیرا با ریختن خونت من کشته شده‌ام.»

ای چشم پیروزی! دلم برای موهای سفید سخاوتمندت تنگ شده است.»
او، در عمل، دو چیز را به مردم کشورش و فراتر از مرزهای لبنان اثبات کرد که شاید بتوان گفت رمز اصلی محبوبیت او در همین دو چیز بود. نخست آنکه برای اولین بار و در میدان عمل نشان داد که رژیم صهیونیستی، برخلاف آنچه می‌گوید و می‌گویند، شکست‌ناپذیر نیست و می‌توان آن را به عقب راند و آنچه اشغال کرده بازپس گرفت. دوّم آنکه او در این مسیر تنها اهل سخن گفتن و دعوت دیگران نبود، بلکه خود نیز در راه مقاومت از عزیزترین داشته‌هایش گذشته و صداقت در راه مقاومت را در بالاترین درجه‌ی خود نشان داده بود؛ و این وقتی بود که بر چهره‌ی فرزند بسیار جوانش در تابوت دست کشید: هادی، همان پسری که در خطّ مقدّم نبرد با دشمن صهیونیستی فدا کرده بود.

فقدان چنین مردی برای جبهه‌ی مقاومت بسی تلخ و سنگین است. بالاخره، پس از آن همه مجاهدت و مبارزه‌ی مخلصانه و بی‌امان در راه خدا، به آرزویش رسید و از او برای ما دو چیز ماند. نخست، اندوه بی‌پایان فراق برادری بزرگ و مجاهدی بی‌نظیر که حسینی زیست و حسینی رفت؛ مولا و مقتدایش را در کربلا مظلومانه به شهادت رساندند و در این روزگار، برای کشتن چه کسی ۸۵ تُن بمب به کار برده‌اند؟ میراث دوّم او برای ما درس مقاومت است؛ درسی که او با تک‌تک کلمات و حرکات و سکناش به ما آموخت و در پایان نیز با خون پاک خویش آن را امضا کرد.

سپید، با تمام خصایل مؤمنانه و عظمت و بزرگی‌اش، وقتی از رهبرانقلاب پیش‌زدیکان خود یاد می‌کرد، با خضوعی صادقانه که از عمق جان برمی‌آمد می‌گفت «ما کجا و سید القائد کجا!» چه باید و می‌توان گفت که در این مجال اندک، حقّ مطلب درباره‌ی او اداء شود؟ در آستانه‌ی تشییع پیکر پاکش، کلمات کجا می‌توانند آنچه درد دل می‌گذرد بیان کنند؟ مگر آنکه اشک‌ها بتوانند! به قول آن نویسنده‌ی لبنانی «عمامه‌ی سیاه مردی شریف، فردا از فراز خورشید سر بر خواهد آورد؛ طلوعی که قاتلان‌ش آن را پایان آن مرد پندارند، ولی ما آن را عهد و پیمانی برای قیامی تازه می‌خواهیم.»

پایان سرمقاله

• در اوج عزّت

تیرتیک این شماره‌ی خط حزب الله، برگرفته از پیام حضرت آیت الله خامنه‌ای است که همزمان با مراسم تشییع پیکر شهید سید حسن نصرالله و شهید صفی‌الدین منتشر خواهد شد.

این هماهنگی و وحدت فکری میان این دو به اقتدار و پایداری حزب الله انجامید.

■ پیروی از رهبر انقلاب؛ ستون اصلی اعتقادات سیدهاشم و سیدحسن نصرالله

برای سیدهاشم افتخار بود که در شخصیت سیدحسن ذوب شود، چرا که سیدحسن خود در شخصیت حضرت آقا ذوب شده بود. به تعبیر شهید دستغیب: «بی عشق خمینی نتوان عاشق مهدی شد.» و امروز هم می توان گفت: «بی عشق به آقای خامنه ای نتوان عاشق مهدی شد.» و من معتقدم که بی عشق به سیدحسن، کسی نمی تواند عاشق مهدی علیه السلام باشد؛ من هم به این باور دارم و افتخارم این است. سیدحسن اعتقاد داشت که اطاعت از مقام معظم رهبری اطاعت از خدا است و هر کسی می خواهد خدا از او راضی باشد، باید از حضرت آقا اطاعت کند. شهید نصرالله در بحث و صحبت کردن در مورد اشخاص، به خصوص علما، خیلی احتیاط می کرد. یک روز در حزب الله بحثی بود و من مطلبی را گفتم که فلانی این کار را کرده و خیلی بد است. این نه در ایران، بلکه در لبنان بود. ایشان تأملی کرد و به من گفت «این را بدان که هرکسی از حضرت امام و حتی از مسئولین و علما اطاعت نکرد، آن ها را به سخره گرفت و یا اذیت کرد، خدا او را در این دنیا و پیش از آخرت مفتضح می کند.»

من هم دقیقاً معتقدم هرکسی که مخالف حرف حضرت آقا، تکلیف ایشان یا نگاهشان باشد، خدا او را در این دنیا و قبل از آخرت رسوا می کند. این اعتقاد سید بود. مثلاً در یک کشوری تحولاتی اتفاق افتاد و دلایل مختلفی باعث شد که حزب الله و حتی جامعه ای ایران خوشحال شوند؛ بعد از آن حادثه وقتی خدمت حضرت آقا رسیدیم، آقای نصرالله هیچ چیزی نگفت، ولی در جلسه ای خصوصی حضرت آقا فرمودند من آن روزی که فلان حادثه اتفاق افتاد، نخوابیدم و خیلی ناراحت شدم. آقای نصرالله و دوستان به هم نگاه کردند که چطور ما خوشحال شدیم و حضرت آقا این طور ناراحت بودند! آقای نصرالله بعد از صحبتش گفت حضرت آقا! ما را ببخشید؛ من به نیابت از دوستان و همکاران از شما معذرت می خواهم، چون ما خوشحال شدیم و نمی دانستیم نظر شما این طور است؛ خیلی شرمندیم. این طور بود که سید حاضر نبود حتی یک کلمه از حضرت آقا را نادیده بگیرد و حتی در تفکرات ایشان هم هیچ چیزی راز نمی کرد. من خودم گاهی نگاه می کنم که حضرت آقا این صحبت را کرده اند و سید مثلاً چند روز بعد، همان صحبت را به گونه ای دیگر بیان کرده است؛ اینجا می فهمم که او به دقت از سخنان حضرت آقا پیروی میکرد. حتی در برابر تبلیغات و دشمنانی که سعی میکردند نظر ایشان را تغییر دهند، سید هیچ وقت از خط فکری حضرت آقا عبور نکرد.



گفتاری از سید عبدالله صفی الدین نماینده حزب الله لبنان در ایران

پیروان حقیقی خط ولایت فقیه

سیدهاشم صفی الدین همچون ماه بود در نسبت با خورشید سیدحسن نصرالله. از ابتدای تاسیس حزب الله عضو آن بود و در حساس ترین رده های مدیریت آن حضور و فعالیت داشت.

از او نقل شده است که در دنیای بدون سیدحسن نمی توانم زندگی کنم و در عمل نیز چنین شد و پس از شهادت سید، دیری نپایید که او نیز جان خویش را در راه آرمان آزادی قدس شریف، تقدیم کرد و به دوست و برادر دیرینه خود پیوست تا پایانی باشد بر درد فرق یار.

دومین مطلب از ویژه نامه ای خط حزب الله که به مناسبت تشییع بیکر این شهید اتدوین شده، روایت آقای سیدعبدالله صفی الدین نماینده حزب الله لبنان در ایران از سلوک شخصی و کاری شهیدان سیدهاشم صفی الدین و سیدحسن نصرالله نسبت به ولایت فقیه است. این گفتار برگرفته از گفت و گوی رسانه ای KHAMENEI.IR با صفی الدین است که متن کامل آن در آینده منتشر خواهد شد.

■ آغاز فعالیت های دینی و فرهنگی

مسئول این منطقه انتخاب شد. در این مدت، در جذب جوانان و توسعه ای ساختار تشکیلاتی حزب الله نقشی کلیدی ایفا کرد.

■ مدیریت چالش های جنوب لبنان

دوره ای مسئولیت سیدهاشم صفی الدین در جنوب لبنان با چالش های فراوانی روبه رو بود؛ از جمله حضور اسرائیل در مرزها، بمباران ها و ترورهای متعدد، و مشکلات داخلی میان شیعیان. با این حال، او با مدیریت مؤثر خود توانست حزب الله را در این منطقه تقویت کند. پس از هفت یا هشت سال، به دلیل نیاز به حضور او در شورای اجرایی حزب الله، سیدحسن نصرالله از او خواست به بیروت بازگردد. در بیروت، سیدهاشم ابتدا عضو شورای مرکزی و سپس مسئول واحد جهادی حزب الله شد. او بعدها ریاست شورای اجرایی حزب الله را بر عهده گرفت و بیش از پانزده سال در این سمت فعالیت کرد.

سیدهاشم نه تنها بازوی اجرایی سیدحسن بود، بلکه تکیه گاه اصلی او به شمار می رفت. بسیاری از کسانی که با حزب الله ارتباط داشتند اشاره می کردند که سیدحسن هر تصمیمی می گرفت، دقیقاً توسط سیدهاشم اجرا می شد.

سیدهاشم صفی الدین در خانواده ای مذهبی متولد شد و از کودکی در فضایی دینی پرورش یافت. او از سنین نوجوانی، در مسجد، فعالیت های فرهنگی و مذهبی داشت و به اتحادیه ای دانشجویان مسلمان لبنانی پیوست؛ این اتحادیه به جذب جوانان و فعالیت های فرهنگی در مدارس و دانشگاه ها می پرداخت و از جمله ای پایگاه های تربیت کادرهای حزب الله بود. سیدهاشم در دوره های آموزشی، عقیدتی، فقهی و فرهنگی حاضر بود و با شخصیت های مهمی چون سیدحسن نصرالله، شیخ نعیم قاسم و محمدرعد آشنا شد.

■ تحصیلات حوزوی و ورود به عرصه ای مقاومت

او تحت تأثیر انقلاب اسلامی تصمیم به تحصیل علوم دینی گرفت و به حوزه ای علمیه ای ایران رفت. در کنار تحصیلات حوزوی، او طی سفرهایی به لبنان به آموزش نیروهای حزب الله مشغول شد. سیدهاشم، پس از بازگشت به لبنان، به فعالیت های تشکیلاتی حزب الله پرداخت و مسئولیت های مهمی را بر عهده گرفت. او ابتدا معاون مسئول منطقه ای جنوب شد و سپس به عنوان

... در حدیث دیگران ...



شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی:

الان در مقابل خودتان می بینید...

سید می خواست در صحبت خودش، برای اولین بار، شلیک موشک های دریایی را به عنوان یک

کرد! لذا در پایان بیان خود، مثل یک بیان غیبی گفت «الان در مقابل خودتان می بینید که ناوچه ای اسرائیلی در حال سوختن است» و این بخش از کلام سید با نقطه ای اصابت موشک مصادف بود. این اتفاق به معنای خلاصی از نیروی دریایی رژیم صهیونیستی بود.

غافلگیری مهم اعلام بکند. به انتهای صحبت سید رسیده بودیم، اما این موشک شلیک نمی شد؛ سید که می خواست بگوید «والسلام علیکم ورحمة الله»، به این نقطه که رسید، قبل از اینکه این عبارت را بخواهد بیان بکند، موشک شلیک شد و سریعاً به ناوچه اصابت

رهبر ما معلم اعتماد به خداست

شنیدنی‌ترین روایت از روابط شخصی و کاری سید حسن نصرالله با رهبر انقلاب را بدون شک باید از زبان یکی از این دو شخص شنید. خط حزب الله، سومین مطلب ویژه‌نامه‌ی تشییع رهبران شهید حزب الله را به گفتاری از حجت الاسلام والمسلمین سید حسن نصرالله اختصاص داده که به روایت سابقه‌آشنایی و روابط شخصی و کاری خود با حضرت آیت الله خامنه‌ای می‌پردازد.



۱ از همان اول که رابطه‌ی ما با حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای ایجاد شد، من در ادبیات خود به ایشان گفتم «سید القائد». سید القائد اهتمام ویژه‌ای به گروه‌های لبنانی داشتند و وقت خوبی را در اختیار این گروه‌ها قرار می‌دادند. من به یاد دارم که حتی برخی جلسات با ایشان دو یا سه ساعت و حتی چهار ساعت طول می‌کشید. ایشان به خوبی به سخنان ما گوش فرا می‌دادند، دوستان و برادران ما نیز امروز به طور کامل برای ایشان تشریح می‌کردند. در آن زمان، همگی با یکدیگر هم‌رأی نبودند و هر یک از برادران ما نظرات و دیدگاه‌های متفاوتی با یکدیگر داشتند؛ با این حال، سید القائد به تمامی نظرات و دیدگاه‌ها و استدلال‌ها گوش فرا می‌دادند. هرگاه سید القائد می‌خواستند نظری بدهند، می‌گفتند پیشنهاد من این است؛ مثلاً در نظر دیدگاه‌شان به نتیجه‌ای می‌رسیدند، اما می‌گفتند شما بنشینید با یکدیگر مشورت کنید و تصمیمی را که صحیح است اتخاذ کنید. در آن مرحله‌ی حساس، سید القائد ضمن پرورش فکری، علمی و ذهنی فرماندهان و رهبران حزب الله، حقیقتاً نقش مهمی در هدایت این گروه ایفا کردند تا بدین ترتیب، برادران ما بتوانند با اعتماد به نفس بالا و با اعتماد به توانایی‌های خود، حتی در سخت‌ترین مسائل تصمیم‌گیری کنند. ایشان نظر می‌دادند، اما این ضرب‌المثل معروف را که می‌گوید «صلاح مملکت خویش خسروان دانند» به کار می‌بردند.

۲ مدت کمی پس از رحلت امام خمینی به ایران سفر کردیم و رحلت امام را تسلیت گفتیم و خدمت سید القائد رسیدیم. ایشان همچنان در مقر ریاست جمهوری بودند و در آنجا مردم را به حضور می‌پذیرفتند. با ایشان، به صورت حضوری و مستقیم، دست بیعت دادیم. برادران ما خطاب به ایشان گفتند «شما در زمان حیات امام نماینده‌ی ایشان در امور لبنان، فلسطین و منطقه و همچنین رئیس جمهوری ایران بودید و وقت داشتید، اما اکنون رهبر جمهوری اسلامی و تمامی مسلمانان هستید و به همین دلیل، شاید به قدر گذشته وقت برای ما نداشته باشید؛ لذا از شما می‌خواهیم که نماینده‌ی را از سوی خود معرفی کنید تا مدام مزاحمتان نشویم.» در این لحظه، سید القائد لبخندی زدند و فرمودند

حتی بسیاری از سیاستمداران و متفکران منطقه هم در ارائه‌ی تحلیل در خصوص اوضاع آن مرتکب اشتباه می‌شوند. این در حالی است که ما از چهل سال گذشته تا کنون، تمامی تحلیل‌های سید القائد را کاملاً درست و منطقی یافته‌ایم؛ تمامی مواضع ایشان در قبال کشورهای منطقه و حتی کشورهایی که شاید اهالی آن‌ها خود قادر به تحلیل مسائلشان نبوده‌اند، درست بوده است. این بسیار عجیب است.

۳ آنچه ما از سید القائد می‌شنیدیم... چه در مناسبت‌های عمومی و چه در دیدارهای علنی و یا ملاقات‌های خصوصی... این بود که ایشان بر روی حضور مردمی گسترده در تمامی مسائل تأکید ویژه‌ای داشتند. ایشان همواره بر روی این مسئله تأکید داشتند که اگر تشکیلات و سازمان معینی داشتید، این سازمان باید همیشه در قلب مردم و هوادارانش جا داشته باشد و هیچ تشکیلات، سازمان و حزبی نباید از فضای مردمی که او را در بر گرفته است، به دور باشد و قدرت حقیقی قدرت حضور مردمی است. البته این همان چیزی است که ما در جریان پیروزی انقلاب اسلامی ایران شاهد آن بودیم. ما در حزب الله لبنان نیز چنین تجربه‌ای داشته‌ایم. قدرت ما، به عنوان حزب الله در لبنان، تنها به دلیل برخورداری از امکانات نظامی نیست، بلکه به دلیل محبوبیتی است که این گروه نزد اقشار مختلف مردمی کسب کرده است.

۴ بر اساس واقعیت و به دور از جوانب عاطفی، باید بگویم که سید القائد دارای ویژگی‌های بسیار فوق‌العاده‌ای هستند. گاهی شما درباره‌ی شخصیتی سخن می‌گویید و اشاره می‌کنید که ویژگی‌های خوبی دارد و در میان این ویژگی‌های خوب، یک یا چند ویژگی معدود ممتاز و فوق‌العاده وجود دارد؛ اما در خصوص سید القائد باید گفت که ایشان ویژگی‌های فوق‌العاده‌ی بسیاری دارند. به عنوان مثال، اخلاص ایشان به خداوند متعال، به اسلام، به مسلمانان، به مستضعفان و مظلومان، اخلاصی شدید و فوق‌العاده و عالی است و شاید این ویژگی یکی از دلایل مورد تأیید بودن ایشان از سوی خداوند است. ایشان همواره مصلحت اسلام، مسلمانان و عاقه‌ی مردم را بر هر مسئله‌ی دیگری مقدم می‌شمارند.

۵ یکی دیگر از ویژگی‌های ایشان آگاهی سیاسی و تاریخی گسترده است. سید القائد منطقه‌ی ما را - یعنی منطقه‌ی غرب آسیا که به آن «خاورمیانه» گفته می‌شود - به خوبی می‌شناسند؛ ایشان بر مسائل سرزمین شام، فلسطین و لبنان، به طور خاص آگاهی دارند، در حالی که این منطقه و تحولات آن بسیار پیچیده است و

۶ مقصود من تنها سخن گفتن از این اعتماد نیست، بلکه ایجاد آن در قلوب و عقول دیگرانی مانند حزب الله لبنان است. در سایه‌ی این اعتماد است که پیشرفت، آگاهی، مجاهدت و پیروزی حاصل می‌شود. با این اعتماد است که ملت ایران و جوانان ایرانی در مقابل آمریکا و تمامی چالش‌ها ایستاده‌اند. اگر خود سید القائد به این درجه‌ی عظیم از اعتماد به خداوند نرسیده بودند، نمی‌توانستند آن راه دیگران منتقل کنند.

۷ امروز تعداد اندیشمندان مسلمان در جهان اسلام بسیار کم است. شکی نیست کسی که سخنرانی‌های سید القائد را می‌شنود، کتاب‌های ایشان را می‌خواند و به بیانیته‌ها و ارشاداتشان گوش فرا می‌دهد، به این درک می‌رسد که ایشان یک امام اندیشمند مسلمان بزرگ است. شاید هیچ اندیشمند دیگری در جهان اسلام در حد و اندازه‌ی ایشان نباشد؛ یعنی هیچ اندیشمند اسلامی در سطح سید القائد در جهان اسلام وجود ندارد.

۸ زمانی که کتاب «ان مع الصبر نصر» پیش از چاپ نهایی به دستم رسید، آن را در همان شب خواندم. غروب بود که این کتاب به دستم رسید، همان شب هم با شوق و ذوق فراوان آن را مطالعه کردم. در ابتدا مقدمه‌ای را که سید القائد به خط خودشان نگاشته بودند خواندم؛ مقدمه‌ای که به زبان عربی و طبعاً خط فارسی بود. غافلگیر شدم! من می‌دانستم که سید القائد به خوبی به زبان عربی مسلط هستند و به خوبی به این زبان تکلم می‌کنند، اما متنی که خواندم از بالاترین سطح بلاغت برخوردار بود و بسیار بلیغ و رسا بود. من تصور نمی‌کنم که امروز هیچ فرد عرب‌زبانی در جهان عرب بتواند متنی را با این سطح از زیبایی و بلاغت به زبان عربی بنویسد. این اولین مسئله‌ای بود که در ابتدای کتاب با آن مواجه شدم.

...در حدیث دیگران...

حجت الاسلام والمسلمین احمد مروی (تولیت آستان قدس رضوی)؛

روایتی از یک هدیه خاص

در یکی از سفرها، بنده پیشنهاد کردم روپوش

شهید سلیمانی روپوش را با عشق، علاقه و شغف از بنده گرفتند و سر و صورت خودشان را با آن متبرک کردند و سید گفتند این بهترین هدایایی است که در عمرم دریافت کرده‌ام و بسیار خوشحال شدند.

مضع شریف حضرت علی بن موسی الرضا را به شهید سید حسن نصرالله هدیه دهم. وقتی این هدیه به ایشان اهدا شد و آرزو کردیم این روپوش متبرک مایه‌ی قوت و برکت جریان مقاومت و حزب الله شود، ایشان و

ما دوران سختی را پشت سر گذاشتیم و در طول تمام آن‌ها، سماحة القائد ما را هدایت کرده‌اند؛ مثلاً در مواقع مختلف، ایشان به ما می‌گفتند من فکر می‌کنم باید این راه را بروید، ما نیز آن راه را رفتیم و متوجه شدیم که بهترین راه است. اگر بخوایم در یک کلام به طور خلاصه سخن بگوییم، باید گفت که کلید عزت، کلید پیروزی، کلید توفیق، کلید هدایت، در هر تجربه‌ای در مقاومت لبنان، به دست سماحة القائد است.

■ زمانی که مذاکرات سازش در جریان بود...

زمانی که مسئله فلسطین وارد مرحله‌ی سازش سیاسی در دوران حکمرانی کلینتون شد و توافقنامه‌های سیاسی مانند اسلو با فلسطینیان و وادی عربی با اردن به امضا رسید، همگان گفتند که همه چیز پایان یافت. جهان عرب، جهان اسلام و همچنین همه‌ی جهانیان اعتقاد داشتند که مسیر سازش ایستگاه پایانی است. در آن دوره، هر بار خدمت سماحة القائد می‌رسیدیم و درباره‌ی تحولات منطقه با ایشان گفت‌وگو می‌کردیم، ایشان لبخند می‌زدند و می‌گفتند باید به مسیر مقاومت ادامه دهیم و ان شاء الله سازش اتفاق نخواهد افتاد. در آن زمان، دیدار مشهور میان کلینتون و حافظ اسد در ژنو انجام شد و به نظر رسید که همه چیز نهایی شده است. پیش از آن، سماحة القائد گفته بودند نگران نباشید، چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد. مذاکرات ژنو شروع شد و همه‌ی جهانیان پیش بینی می‌کردند که نتایج در پی داشته باشد. با این حال، به یک باره این مذاکرات شکست خورد، زیرا حافظ اسد کوتاه نیامد و عقب نشینی نکرد.

■ سماحة القائد گفتند انتفاضه‌ای جدید در فلسطین شکل خواهد گرفت...

پس از عقب نشینی اسرائیل از لبنان در سال ۲۰۰۰ و پیروزی بزرگی که حاصل شد. که بزرگ‌ترین پیروزی در جهان عرب در تاریخ مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی بود. ما به جمهوری اسلامی رفتیم و با سماحة القائد ملاقات کردیم. ایشان صحبت می‌کردند و من می‌نوشتم. ایشان گفتند آنچه رخ داد پیروزی حزب الله بود و شما نتایج و انعکاسات آن را در منطقه و به طور مشخص در داخل فلسطین مشاهده خواهید کرد؛ ملت فلسطین، در انتفاضه‌ای جدید، به خیابان‌ها خواهد آمد و از این پس، از رهبران و سیاستمداران خود تنها راهکاری مبتنی بر انتفاضه را با تمامی ابعاد و معانی اش خواهد پذیرفت. هنوز حدود یک ماه از خروجمان از جمهوری اسلامی و دیدار با سماحة القائد نگذشته بود که انتفاضه‌ی فلسطین شعله‌ور شد. من حقیقتاً زمانی که تصاویر کرانه‌ی باختری و با تصاویر انتفاضه در تمام فلسطین را می‌دیدم، احساس می‌کردم که سیدالقائد با چشمانشان در حال مشاهده‌ی همین صحنه‌ها از تلویزیون بودند؛ برخی از جزئیات را به گونه‌ای بیان می‌کردند که گویی با چشمان خود، آن‌ها را می‌دیدند.



گفتار منتشر نشده‌ای از شهید حجت الاسلام سید هاشم صفی‌الدین درباره رهبر معظم انقلاب؛

کلید هر موفقیتی در مقاومت لبنان به دست سماحة القائد است

چهارمین مطلب از ویژه‌نامه‌ی خط حزب الله اختصاص دارد به بخش‌هایی از گفت‌وگوی منتشر نشده‌ی رسانه‌ی KHAMENEI.IR با حجت الاسلام والمسلمین سید هاشم صفی‌الدین که در آن به برخی خاطرات این شهید درباره روابط حزب الله لبنان و حضرت آیت الله خامنه‌ای پرداخته شده است. این متن را خط حزب الله برای نخستین بار در اختیار مخاطبان خود قرار می‌دهد.

■ با انتخاب سماحة القائد احساس کردیم روحمان به بدنمان بازگشت

آمریکایی‌ها پس از امام خمینی، خود را در برابر سید «خمینی جدید» دیدند. این «خمینی جدید» در یک تجربه‌ی فوق‌العاده، یعنی تجربه‌ی رهبری، ظهور و بروز پیدا کرد؛ تجربه‌ی فکری عمیق، فقه اصیل، شجاعت و بصیرت و حضور ذهنی که تأثیر بزرگی نه تنها در جامعه‌ی ایران، که در جوامع عربی و اسلامی داشت. هنگامی که خبر انتخاب سماحة القائد به عنوان رهبری جدید را اعلام کردند، احساس کردیم که روحمان به بدنمان بازگشت و احساس اطمینان داشتیم. احساس کردیم که دست خداوند عزوجل به سمت ما بلند شده است و احساس کردیم همان قدرتی که در ایام حیات امام وجود داشت، با رهبری ایشان هم موجود است. مطمئن بودیم که این گزینه، پیش از هر چیزی، یک گزینه‌ی الهی است و بحمدالله یک گزینه‌ی موفق است و اعتقاد داشتیم که الطاف صاحب الزمان به طور قطعی در این موضوع دخیل بوده است.

■ من در دوران ابتدایی تشکیل حزب الله، در شهر مقدس قم بودم و به عنوان یک طلبه، در جمهوری اسلامی تحصیل می‌کردم. از آنجایی که مرحله‌ی تشکیل حزب الله مرحله‌ای بسیار سخت بود، به دلیل وابستگی ام به حزب الله، از همان ابتدای امر، تحولات لبنان را دنبال می‌کردم. شناخت شخصی من از سیدالقائد، حضرت آیت الله خامنه‌ای، به واسطه‌ی حضور در قم و اهتمام به حزب الله و مسائل مرتبط با جمهوری اسلامی بود. افتخار من این بود و هست که به خط مبارک ولایت فقیه و خط امام خمینی گرایش داشتم. هم‌زمان با مراحل ابتدایی تشکیل حزب الله، امام خمینی مسئولیت رسیدگی به امور حزب الله را به سماحة القائد، سیدعلی خامنه‌ای، سپرده بودند. من پیگیر امور لبنان بودم و به طور مستقیم با ایشان ارتباطی نداشتم. پس از آنکه امام خمینی رحلت کردند و رهبری به سماحة القائد سپرده شد، به لبنان بازگشتم و به عنوان عضو شورای حزب الله، به طور مستقیم پیگیر امور بودم.

...در حدیث دیگران...

حجت الاسلام والمسلمین احمد مروی (تولیت آستان قدس رضوی):

روایتی از صدور حکم خدمت برای یک خادم حقیقی آستان قدس

مجاهدت در این راه خدمتی عظیم است، اقا شهید سید حسن نصرالله گفتند ما بیل هستم نامم در زمره‌ی خادمان حضرت امام رضا باشد و لذا حکم خادمی به ایشان اعطا شد.

دو سال پیش، در سفری که شهید سید حسن نصرالله به مشهد داشتند، از ما درخواست حکم خادمی کردند. بنده گفتم خادم حقیقی شما هستید که از مکتب و آرمان‌های اهل بیت صیانت می‌کنید و خود

**«سید عزیز»
از زبان خودش**

انتشارات: بانهرا (س)
گردآورنده: حمید داودآبادی
۱۴۴



کتاب «سید عزیز» روایت صمیمانه و بی پرده از خاطرات و گفته‌های «سیدحسن نصرالله» از دوران کودکی، جوانی، تحصیلات، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، و همچنین نقش او در تشکیل و رهبری حزب الله لبنان است که توسط حمید داودآبادی در سال ۱۳۷۷ تدوین شده است.

نام کتاب «سید عزیز» برگرفته از تزیین مقام معظم رهبری است که قبل از انتشار کتاب بر آن نگاشته اند: «هر چیزی که مایه‌ی شناخت و تکریم بیشتر آن سید عزیز شود، خوب و برای من مطلوب است.»

حمید داودآبادی، نویسنده‌ی کتاب، در مقدمه می‌گوید: «اولین بار، در تابستان ۱۳۶۲ در سفری به لبنان با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسن نصرالله آشنا شدم. همان آتام، به دلیل شباهت چهره و خلق و خو، بچه‌های ایرانی و لبنانی وی را «خامنه‌ای کوچک» می‌خواندند. بهار ۱۳۷۴ توفیقی دست داد تا پس از ۱۲ سال، مجدداً سیدحسن نصرالله را در بیروت ملاقات کنم.» آنچه «سید عزیز» را از دیگر آثار مشابه متمایز می‌کند، پرداختن به نقش سیدحسن نصرالله در مقاومت لبنان در برابر اسرائیل است. او از تجربیات خود در جنگ‌های مختلف و چگونگی اتخاذ تصمیمات مهم در شرایط بحرانی می‌گوید. این بخش از کتاب، تصویری واضح از رهبری سیدحسن نصرالله در حزب الله و نقش او در تحولات منطقه ارائه می‌دهد. «سید عزیز» همچنین به ابعاد شخصیتی سیدحسن نصرالله می‌پردازد. او در این کتاب از علاقه‌اش به مطالعه، ارتباطش با خانواده و دوستان و دیدگاه‌هایش در مورد مسائل مختلف سخن می‌گوید. کتاب «سید عزیز» یک اثر ارزشمند و خواندنی برای کسانی است که می‌خواهند با زندگی و اندیشه‌های سیدحسن نصرالله و همچنین تاریخچه‌ی حزب الله لبنان آشنا شوند.

ایمیزی که مایه‌ی شناخت و تکریم بیشتر آن سید عزیز شود، خوب و برای من مطلوب است.



پدر معنوی حزب الله

انتشارات: شهید کاظمی
نویسنده: وحید خضاب
۱۳۱

شد. آیت الله بهجت رحمته همیشه بر جنبه‌های ایمانی و فرهنگی تأکید می‌کردند و توصیه‌هایی در مورد مسائل مالی داشتند که به حزب الله در سختی‌ها کمک می‌کرد. ایشان در دو مقطع زمانی مهم ولی نزدیک، دو پیام خصوصی برای سید حسن ارسال کردند. اولین پیام، چند ماه پیش از جنگ ۳۳ روزه لبنان در ۲۰۰۶ بود که از سید حسن خواست تا به دعای «اللهم اجعلنی فی درعک الحصینه» ملتزم باشد.

پیام دوم در اوایل جنگ ۳۳ روزه بود که به سید حسن اطمینان داد که در این جنگ پیروز خواهند شد، که باعث روحیه‌گیری شدید نیروهای حزب الله شد.

سید حسن نصرالله درباره شخصیت و جایگاه آیت الله بهجت رحمته گفته بود: «ایشان در حقیقت یک پدر معنوی بودند و ما هم به ایشان به عنوان یک پدر معنوی نگاه می‌کردیم و این مسئله بعد از رحلت امام رحمته بیشتر هم تقویت شد، چون وقتی می‌دیدیم که رهبر ما یعنی حضرت آیت الله خامنه‌ای هر وقت به قم مشرف می‌شود به شدت ملتزم است که حتماً با حضرت آیت الله بهجت رحمته دیدار داشته باشد و از ایشان استفاده‌ی روحی و معنوی کند، به خودمان می‌گفتیم وقتی رهبرمان خدمت حضرت آیت الله بهجت می‌رود و از ایشان سؤال می‌پرسد و از او استفاده می‌کند و از راهنمایی‌های ایشان سود می‌برد، پس وضعیت ما به عنوان سرباز و پیروان این رهبر روشن خواهد بود.»

شهید سید حسن نصرالله فردی با شخصیت کم‌نظیر بود که در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، نظامی عملکردی فوق‌العاده داشت و معادلات دشمن را تغییر می‌داد. او همچنین فردی مومن، معنوی و متصل به خدا بود. ۳۲ سال رهبری حزب الله در شرایط سخت نبرد با دشمن صهیونی، نشان دهنده مدیریت عالی و خلاقانه او در پرورش نسلی جدید از این حزب بود. یکی از نقاط عطف زندگی سید حسن، ملاقات وی با آیت الله بهجت رحمته در سال ۱۳۶۴ بود که بعدها او را «پدر معنوی حزب الله» دانست.

این دیدار سراسر معنویت، برای او و حزب الله از اهمیت زیادی برخوردار بود. در سال ۱۳۸۸ و پس از رحلت آیت الله بهجت رحمته، سید حسن در گفت‌وگویی اختصاصی با شبکه المنار لبنان، خاطرات و تحلیل‌های خود درباره ایشان را بیان کرد. این گفت‌وگو پایه‌گذار کتاب «پدر معنوی حزب الله»



**روایتی از یک
انقلابی جنوبی**

انتشارات: دفتر نشر معارف
نویسنده: رفعت سید احمد
۳۴۸

دکتر رفعت در سال ۱۳۹۴ گفت: «تاریخ از سیدحسن نصرالله به عنوان نماد عزت و کرامت در جهان یاد خواهد کرد. هر جا که عزت و کرامت در روش یا موضع‌گیری کسی جلوه‌گر شود، تاریخ از او به عنوان یکی از تاریخ‌سازان یاد خواهد کرد.» حالا که جهان چهره‌ی جدیدی به خود گرفته است می‌توانیم با خیال آسوده بگویم که پیش‌بینی آن نویسنده‌ی اهل تستن مصری در مورد شهید نصرالله درست بود.

این کتاب به همان اندازه که روایتی از گذر لبنان از آشوب‌ها و اغتشاشات درونی است و ماجرای تبدیل پرچم زرد حزب الله به خیمه‌ای برای همبستگی و وحدت را شرح می‌دهد، به همان اندازه نیز عرض ارادتی واقعی است از سوی یک اندیشمند و نویسنده به اسطوره‌ای واقعی از جهان اسلام؛ اسطوره‌ای که حالا نشانه‌ای مشترک برای سایر طیف‌های مبارز و حق طلب در راه آزادی قدس شریف است.

«انقلابی جنوبی» به قلم دکتر رفعت، روایتی پُر از جزئیات و نشانه‌های واقعی از زندگی مجاهدی که از دوربین دیگران به تصویر کشیده می‌شود؛ دیگرانی که با معیارهای زمینی از یک جهان دیگر روایت می‌کنند، اما آزادی نصرالله اجازه‌ی سکوت را از آن‌ها می‌گیرد.

حالا پس از طوفان الاقصی که سیدحسن با ارزشمندترین دارایی خود در کنار مردم مقاوم فلسطین ایستاد و هرگز اجازه نداد چراغ امید خاموش شود، این نکته بیش از پیش به آزادگان مسلمان ثابت شده است؛ مردی که جهان شاهد به بار نشستن «سنن‌تصر» او است و شمیم کربلای حسین رحمته از جنوب به خون نشسته‌ی او به مشام می‌رسد. داشتن نصرالله حق مسلمانان در هر دوره‌ای است: «وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ».

کسی خبر ندارد سید اینجا است؛ ما می‌خواهیم اگر احیاناً یکی از طبقات آسانسور را کسی زده بود و در باز شد، نبیند داخلش کیست. یعنی ایشان خیلی عادی در آپارتمان‌ی وسط جمعیت زندگی میکرد. البته طبعاً محله‌های متعددی برای سکونت ایشان وجود داشت.

با پنجم یک مجتمع مسکونی بود. وقتی رفتیم سوار آسانسور شدیم، دیدیم که دو دوست حزب الله که ما را همراهی می‌کردند، یک تخته یا مقوایی جلوی در آسانسور گرفتند! رفتیم و موقع برگشتن، دیدم دوباره همین کار را کردند؛ خیلی تعجب کردم و گفتم این کار برای چیست، گفتند اینجا مجتمع مسکونی است و

...در حدیث دیگران...

دکتر سیدعباس عراقچی

(وزیر امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران)

**روایتی از ملاقات دیرکل دریک
آپارتمان ساده**

جایی که ایشان را ملاقات کردیم طبقه‌ی چهارم



سید مقاومت

مروری بر ابعاد شخصیتی و مکتب شهید سید حسن نصرالله در بیانات رهبر انقلاب اسلامی

دستاوردهای حزب الله

- تبدیل حزب الله از جمع کوچک مجاهد به تشکیلات قدرتمند
- مصون داشتن لبنان از خطر تجزیه و فروپاشی
- اقتدار، توانایی و استحکام سازمانی و انسانی حزب الله علی‌رغم شهادت‌ها
- حفظ تمامیت ارضی لبنان

ویژگی‌های شخصیتی

- رهبر مدبر سیاسی
- چهره محبوب دنیای اسلام
- پرچم بلند مقاومت در برابر ستمگران
- مجاهد کبیر و عالم بافضیلت دینی

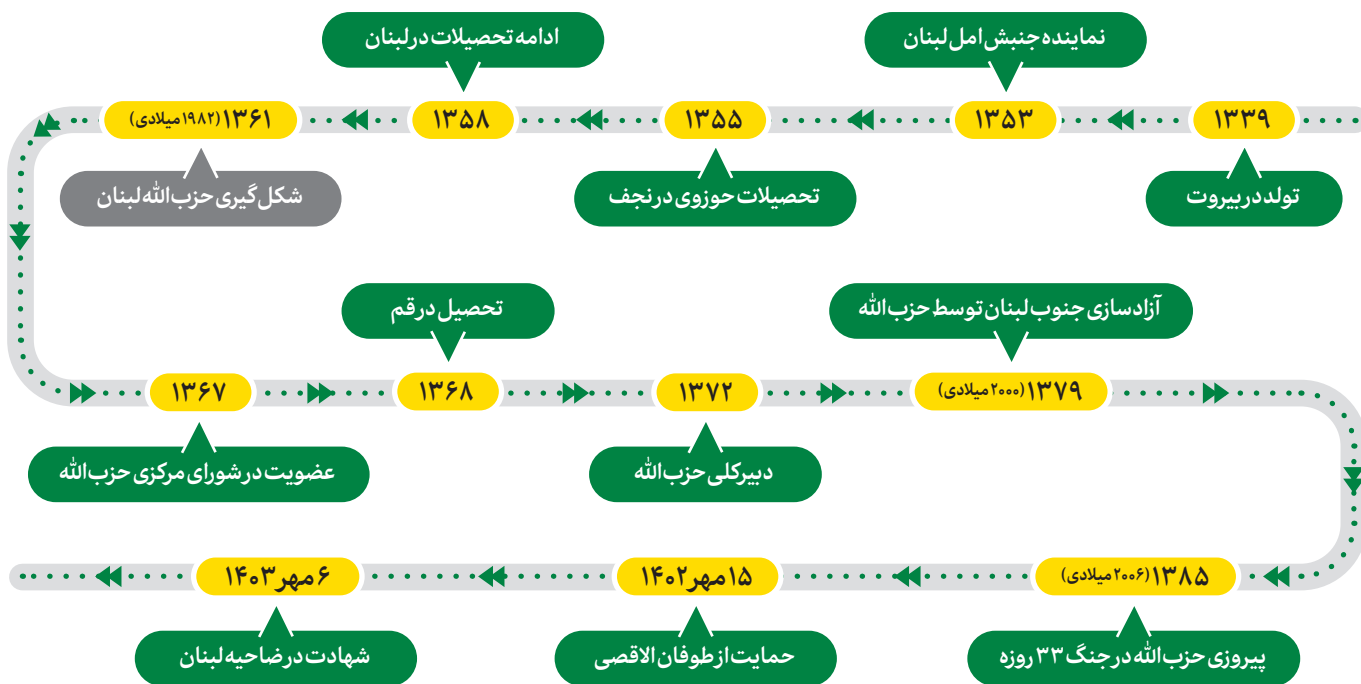
نقش شهید نصرالله در مقاومت

- قرار داشتن در رأس مبارزه‌ای دشوار به مدت سی سال
- رشد دادن حزب الله با شجاعت، درایت و صبر و توکل خود
- عزت و قدرت مضاعف دادن به اسلام و جبهه مقاومت

پیام شهید نصرالله برای ملت لبنان

- تردید نکردن در مسیر مبارزه
- دوچندان کردن همبستگی خود
- مقاومت با ایمان و توکل در برابر دشمن

نوار زمان زندگی نامه شهید سید حسن نصرالله



در حدیث دیگران...

هست؛ ایشان گفتند انگار حضرت آقا یک دری از بهشت برای سید باز می‌کنند! این قدر حضرت آقا دوست دارند ایشان را.

حاج قاسم می‌گفتند وقتی آقای سید حسن نصرالله می‌آیند تهران خدمت حضرت آقا، من در کل دیدارها حضور دارم. تعبیر حاجی یادم

سیدهاشم الحیدری (دبیرکل جنبش عهده‌الله عراق):

انگاردری از بهشت برای سید باز میشد



روز وداع

فرمان رسید: آید و فرمان دهی کند
در ملک لایزال شهیدان، شهی کند

حق خواست تا اهالی باغ بهشت را
مبهوت آن فصاحت و قد سهی کند

خواهد فلک که روز وداعش برهنه پا
در گریه با سپاه ملک هم‌رهی کند

ترسم که در قیامت تشییع قامتش
شمس الضحیٰ چو ضاحیه قالب تهی کند

آتش زرم به خامه‌ی گریان خویش اگر
در وصف سربلندی او کوتاهی کند

تابوت او به دیده نشانم که پیکرش
جانم عجیب به نافه‌ی حزب الهی کند

شیر عرب به بیشه‌ی شیران حق شتافت
گیرم دوروز شیخ دغل، روبهی کند

گیرم دوروز حاکم خون خوار خودفروش
می در حرم سرا خورد و فریبی کند

اورفت سوی لایتناهی که راه را
با خون خود به قدس و حرم منتهی کند

اسطوره ساخت قاتلش از او به دست خود
بگذار با تمام توان ابلهی کند!



افشین علا
اسفند ۱۴۰۳

برای دریافت صوت اسکن کنید



صاحب امتیاز: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای

@Khattehbollah | @Khatt_khamenei

چاپ و توزیع به همت نیروهای مؤمن و انقلابی

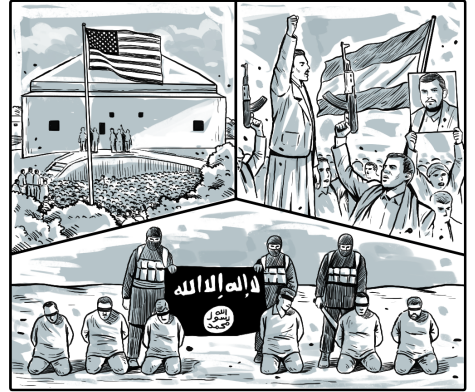
یک سرمشق ساده اما نجات بخش

روایت شهید سید حسن نصرالله از راهنمایی آرامش بخش حضرت آیت الله خامنه‌ای به او در دوران مواجهه با شرایط دشوار داخلی و تهدیدات خارجی مقاومت لبنان



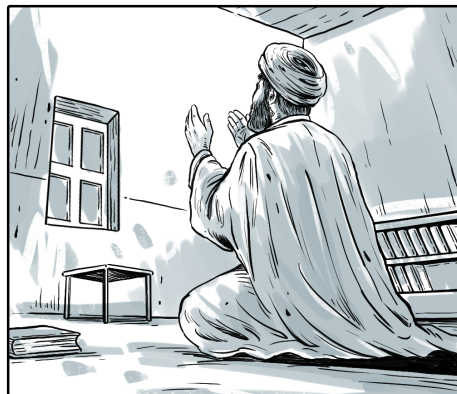
به دیدار السید القائد رفتم. ایشان به من گفتند: «همه با سختی‌ها مواجه می‌شوند. اذیت‌های دوستان گاهی از دشمنان بیشتر درد می‌آورد. اما این‌ها بخشی از مسیر است.»

۲



مدتی بود که شرایط بسیار سختی را می‌گذراندم. خسته و ناتوان از تهدیدات داخلی لبنان و چالش‌های خارجی بودم.

۱



از من خواستند تا امتحان کنم و نتیجه‌اش را ببینم. گفتم ان شاءالله این کار را انجام خواهم داد ای سید ما. از آن زمان، من این کار را گاهی انجام دادم و برکات این توصیه و هدایت رهبری را مشاهده کردم.

۴



بی هیچ پیرایه‌ای ادامه دادند: «ما خداوند را داریم. وقتی احساس خستگی کردی، در یک اتاق با خودت خلوت کن و با زبان خودت با خدا صحبت کن. او همه چیز را می‌بیند و به تو آرامش می‌دهد.»

۳



مهم‌ترین اقدامی که ما در جریان جنگ ۳۳ روزه انجام می‌دادیم، همین کار بود. در گوشه‌ای خلوت می‌کردیم و از خداوند طلب هدایت، نصرت، تثبیت اراده، قدرت، شجاعت و... می‌کردیم.

۶



سختی‌ها هرچقدر هم که باشند، اگر به این راه و روش متوسل شویم، درهای برکات بزرگ و مهم الهی به روی ما باز می‌شوند.

۵